

اسیر آوردند که هند اسرای محبوب بر عدد سپاه نصرت مانوس افزون آمد و اگر
 بقاعده سپاه مغول حکم بقتل عام میشد مثل حشر پروویشاپور یک نفر از سپاه منصور
 بیست نفر رسد می رسید و لیکن نواب نایب السلطنه که درین سفر بران ممالک
 استیلا یافتند تخم ارادتی در دلها گذاشتند و جلب قلبی از وضع و شرف نمودند
 که تمامت اهالی روم و عقالیمان مرز و بوم تسلط و تدارد دولت جاوید مدار را
 برای خود نوعی از نعمتها و رحمتهای پروردگار دانستند و اقرار و اعتراف نمودند
 که هرگز از دولت عظامی اینگونه احسان و نوازش و فراغت و اسایش ندیده
 بودیم و هر یک از خازیان مظفر درین سفر صدر خدمتی شدند که هرگز در هیچ
 سفر پیشتر نشده بود و بمال و ثروتی رسیدند که هیچ خلطی و خلطی نیک کرد و هیچیک
 از چاکران دولتخواه و بندگان ارادت آگاه درین فصل خزان و بهار و زان
 و سرما و برف بشهریک رایات ظفر راضی نمیشد و در نفس الامر نیز چنین بود
 و مصلحت راست نمی نمود و عسی ان نکر هواشاد و هو خیر لکم ولیکن الطاف
 خفیه خدایی و عطیه کبرای کبریایی و قوت اقبال کشور کشای امری است جداگانه
 که فهم انسانی بکنه آن نرسد و در ظرف او هیچ خلایق ننگیند کار بست و موقوف
 بعون و فضل و طور نیست و رای طور عقل و نقل دیری است که گفته اند
 چو مرد برهنه خویش ایمنی دارد و در دیده دشمن بچسبند بیکار و نه رفقای
 بکار آیدش نه اختراک و نه فال گیر بکار آیدش نه فال گذار و نه باجمعه نایب السلطنه
 العلیه با اهالی هر شهری بگری از انعام و احسان طو کاه می رسند که مایه حیرت
 همگنان و باعث رغبت و خستود می خیزد و کپران ولایت میگردید
 خصوصاً در اوقات خواندن خطبه که نامهای آن اعلیحضرت شاهنشاهی مذکور
 می شد بر خود واجب کرده بودند که سامع و حاضر از برکت آن نام فرخنده فرحام

فرجام ممالک و شیرین کام کسب در آن روز جمیع معارف و اشرف و نجیب و خطبا
 و فضلاء و سرخازان و کدخدایان و فقراحتی خدام مساجد و در خلعت و انعام
 و تصدق و شرف آن و خیرات شدند حکم محکم صدور یافت که هر چه از امرای
 و خوانین و سپاه منصور افراد اسپر او رده بودند بالکلیه از ایشان باز پس گرفته
 بپایان رسانیدند و کسی را بارای اسپر نگاهداشته نماند مال و دو اب را
 بسواره سپاه و حسن غنایم را بسرباز و توپچی که بچپاول فرقه بودند تقسیم فرمودند
 و ازینهمه قیمت و کسب بپس حساب برای خود چیزی برنگرفتند حتی اسب توپخانه
 که در میان تلف شده بود قیمت اعلا خریداری میفرمودند و در وضع سپاهداری
 و کسب داندن لشکر و نوازش هر پاره و صف در درین سفر قرار می داد میبودند
 که با جمیع خلایق المساوات سلوک میفرمودند بالمثل در برف و باران تماحت
 تو این واحاد لشکر ظفر قرین در چادر برپوش لبس میبردند نایب السلطنه نیز
 چادر پوشدار و مشمع و تحت خوابگاه برای خواب و آرام بر خود حرام فرموده
 در چادر و یکسر طبل می نشینند و مانند ایراشکریان بر فرش زمین می خوابیدند
 چون بشهر بزرگ میرسدند اگر برنجی موجود میشد یا میوه از بازار خانه و غیر
 بدست میامد موافق بتیوه نفری بر کل ملتزمین رکاب تقسیم میشد و برای خاصه
 سرکار اشرف مثل یک نفر از احاد میر باز رسد میرسانید و در فکر فردا نبودند
 و چیزی که بقدر همه کس نبود از نقد و شکر و سایر تنصیفات نگاه نمیداشتند
 الحق این قدر دانی و خصایل جید و چاکر نوازی و اخلاق پسندیده محاسن الطوار
 سلاطین قدیم را از صفحۀ روزگار محو کرد و حکایتی که وصف شیرازی از
 چنگیز خان آورد بر طاق نسیان ماند و آن حکایت چنان بود که روزی با اقوام
 همسران ایشان کار رفت آنروز همه روز نیز کجشکی ~~میشد~~ شد آن مربع تصنیف و

کجای کرده ذره ذره بماند میان رکاب تقسیم کرد و ذره از آن نیز که در شمار
 جزه لایتمیزی و قابل توبه خلال و در خوردین دندان لقمه خای نبود با ایشان حصه
 برداشت و این حاضران حضور همان امر او نو پیمان بودند که در شدت و رخا
 و صلح و جنگ از رکابش دور نبودند و چون مهالك عالم مسخر و گردنکشان
 اطرافش مدمر گردید هر يك از ایشان را گه با سم و هفت می شناخت و سالها
 در خدمتش همراه و هم قدم و مدتها در رکابش زحمت کش و در مصلحت ملکی
 و اقدام و اتمامش معرم بودند همه را مکررم کرد و صاحب ولایت و ایالت و خیل
 و خدم و از آنست که تا کتب تواریخ مشهور دیده صاحب نظر آنست تا دامن آخر
 زمان از مائر و مفاخر شهریاران باز گویند و تا در جهان نام و نشان باقی است
 حسن اخلاق خسروان اتفاق از صفحات او راق باز جویند امروز الحمد لله و اله
 نواب ایب السلطنة العلیه باشوکت سلطنت و کامکاری بزرگ منش و کوچا
 دل و در بهشت مکرمت و بزرگوار می همچو طوبی بر سر ازادگان افکنده ظل دغائر
 مائر سلاطین گذشته در نظر است و داستان ملوک باستان مخزون حافظه ادل
 تاریخ و سپهر که مانند این ملک زاده ازاده دیده است پیار و با مثل این شهریار
 دولتبار در کتابی شنیده است اینک خامه و دفتر در صفحه نامه بنکار در رزم
 بدست اردو در بزم پیمشد ملکی بسواری و جهانی بسوالی خدایش خواسته است
 که آنحضرت از همه سروران برگزیده است و خداوندش پسندیده است که
 که آنجناب را بتفویض نیابت سلطنت و مطبوعه این مکرمت لایق و سزاوار دیداست
 چنین بودیدی کش چنین بود فرزند امید که تا جهان را بقا است جهان پانرا از این
 دولت برك و تواباد و جبهه حسنی اقبال را الفت همین اله کمال عرساد بالنبی
 و اله الامجاد و قانع کمال خجسته فال مطابق سنه هزار و دو و بیست می و هفت و

و کفایت محاربه پاشایان روم با نایب السلطنة العلیه در توبراق قلعه و شکست
 انطاغیه یاری باری بنحویکه در وقایع سال گذشته گذشت * حرکت نواب
 نایب السلطنة بروم و شنبه جزئی بسرحدداران آن مرز و بوم بتایران بود که از
 زیاده سری و زیاده روی و تصاحب و سوء سلوک خود نادم شوتند بعد از وقوع
 این حالات بیشتر از پیشتر بلجابت و عناد افزو دندند تجار و ارباب معاملات
 اهالی ایران را در اسلامبول و سایر بلاد روم محبوس و اموال آنها را در خانات
 و کاروانسراها مضبوط و محروس داشتند و حجاج را در مراجعت از سر لجاج
 در شام قرین محنت ایام کرده اموال ایشان را بچپه ضبط آوردند بعد از یکدوماه
 بعضی در زندان مردند و قلبی خلاصی یافته بی مایه منفردارها گشته در راه
 جان سپردند و قلبی از قلب بی زاد و دلیل خوار و ذلیل بوطن پیوستند محمد
 زوف پاشا از دربار قصری بار زنه الروم بسرهسگری انهد و تعیین و تا اواسط
 بهار باستجماع بدرک و اسباب حرب و آذوقه و لشکر و توپخانه و جبهه خانه و بار و ط
 و کلوله و سایر مایحتاج مشغول گشتند و نواب نایب السلطنة در اواخر شعبان
 از دار السلطنة تبریز حرکت فرمود در حین ورود دیده خوی از اتفاقات حسن
 خان قاجار با جمعی از سواران ایران و آن بتاخت فارس و نریمان و کمرتن قلعه
 معانی برد که از قلاع مشهوره انهد و در رفته و سپاه روم بمقابلت و مقاتلت
 پرداختند حسن خان قاجار سعید افغانا سپواسی سر کرده آن جماعت را با قریب
 هزار نفر اسیر و در آن دست برد دست کبر و بقیه السیف راه فراد پیوستند حسن
 خان سعید افغانا را با سپهران روانه دیار شوکتا روان جماعت و زخمی بر کاب
 مستطاب رسیدند نایب السلطنة العلیه سعید افغانا سپواسی را که مرد زبان فهم
 بود بمضور طلبیدند و با او بعضی اصحاب سودمند پاشایان و سرهسکاران زنه الروم

در ترک معاهدات و سوء سلوک و وخامت هاقبت لجاج و اصلاح میان دو تپین
 علی بن ایران و روم القافر مودند و اسپران را بقایم اذن مرخصی با وطن دادند
 بعد از رفتن آن جماعت پاشایان باز دست از عناد برنداشته تصور اینکه شاید
 درین دفعه شاهد مراد در اینته مدهای ایشان جلوه گر آید بتدارک حرب و قتال
 مشغول شدند توابع نایب السلطنه تسکین ماده نزاع و جدال پاشایان ضرور را
 منحصر بسراقتانی تیغ خون افشان و شراره ریزی توب و تقصت ارشاد دهان
 دانسته با جماع سواره و پیاده نظام و لشکر از ریاجان فرمان دادند و در او اسط
 ماه صیام را اینت خلفه از از بلده خوی جلوه ساز آمد منظور نظر آن بود که افتتاح
 کار از طرف و آن کرده شود آگر سیاه رالیهت الباق و سلیمان مامور و در ثانی
 خبر رسید که پاشایان روم جلال الدین محمد پاشا و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا
 پیاده و سوار لشکر روم در حوالی توپراق قلعه خیمه اقامت و توقف برپا داشته اند
 و هم در آن میان در گرفتن انجام مقام تمام معینند و در توپراق قلعه مساوی صد
 نفر سرباز و نوزده نفر تفنگچی خلیج محافظت مامور و در مدت محاصر هر چه بان
 معدود و قلیل دلیل شده پیغام کردند که از قلعه بیرون آمده سالما غنائم را در دیار
 خویش پیش بکشند و قلعه را بی ترس و بیم تسلیم نمایند ان غنه قلعه در جواب
 باز نمودند که ما را تا جان در تن و رمق در بدن باشد خواهیم کوشید و قلعه را
 از دست نخواهیم داد نایب السلطنه از استماع این اخبار و استعداد پاشایان
 در امر کارزار اقواج قاهره را از حوالی وان احضار فرمود و مویکب و الا از
 چالدران حرکت و بعزم الشکر دوار داد و اجوق شد اقواج سرباز و سوار می که نژد
 فتحعلی خان بیکار بیک خوی محافظت ایل مامور بودند بر کاب پیوستند و جماعت
 اسکراد و سکنه وان را که سکنه خوی و غیره را می نامند لشکر گشته بود و تپین حاصل

حاصل کردند که از عساکر منصوبه پیاده و سواری در آن دیار نمائند بالچاول
 باز و کمال تطاول در آن کرده علی الصبح با سه چهار هزار پیاده و سوار اگراد
 رومی و دلی باش و هیطاب بر سر ایلات خضر لو و تکوری که در توره و حاجی بیگ
 مقام داشتند ریخته تدری حکومند از آن جماعت پیش انداخته طائفه تکوری
 با اگراد و لشکروان همداستان و محض ورود آنها با ایل و احشام و دواب و اغنام
 به رفقت آنها راه افتادند از اتفاقات حسنه که پیش آمد کار و ظهور و کویکبه اقبال
 جزان بیست فوج سوار و سواره مقدم که سر کرده آنها در آن وقت سهراب خان
 غلام خاصه شریفه بود از غازیان مامور به سلیمان جدا شده از عقب ملی مسانت
 میگردید بسیار و آن واحکرا در چهار کشته از سه ساعتی روز تا وقت غروب آفتاب
 در ملک دشمن و صحرای بی آب بقتال مشغول حرارت تابستان علاوه کرده
 جنگ شده شهبازه جمعیت آن گروه از هم ریخته جمعی قتل و اسیر گشتند ایل را
 برگردانیدند و اغنام و دواب از دست رفته را دوباره بدست آوردند و این
 خبر وقتی بعرض نایب السلطنه رسید که محمد زمان خان قاجار را با فتحعلی خان
 میکلر یکی خوی که بتاخت مسکنه و آن مامور فرموده بود با غنیمت و اغنام و دواب
 بر کاب پیوستند و در منزل واجق خبر بکار گذاران دیار رسید که حافظ علی
 باشاموجه محاصره و بنحیر توپراق قلعه کشته سیه و سنگر را پیش برده اند
 و کار بمسئولین انجامتگ کرده از سه طرف توپ و خپاره بقلعه بسته اند و عقب را
 بقلعه برده در کار تاباشن بار و طاند و نزدیک است که کار قلعه را تمام نمایند
 و ارامنه انحد و دینیز با سطلها رجاعت عساکر بای در دایر متاخرمانی غاده قریب
 مدو هزار خانوار تغلث دارد و فر اکل بسیار که در هشت فرسخی بتراوق قلعه و بر سر
 راه بایزید واقع است جمع کشته کل بسیار است که کرده نشسته اند و آب تاب

السلطنه با همان جهت حاضر که آنرا امانت از وان و حکاری و الباقی بر حرکت
 و دشمن شکسته و عال و دو آب ساخته خود و اسب و اسباب از حکارانند آنچه از
 او اجتناب حرکت فرمودند بد و نامل کوچک بر کوچ روانه و در چاه عبور از
 حکام با جهات ارامنه طوعاً و کرهاً حاج و انجیل و کشش پیش انداخته
 با استقبال استعمال نمودند نایب السلطنه اجتماع انجمن استراحت نماید
 امر فرمودند که در دیارین و محالات منصرفه جایجا شوند شب اردوی نظیر بر و
 در اتمام متوقف و روز دیگر از آنجا حرکت فرمودند و منظور نظر اشرفان بود
 که شب سیاه نظیر بنام در اردوی حسن خان قاجار متوقف گشته از پنج راه
 بر آسایند و با اسودکی بمنک قیام و اقدام نمایند اتفاقاً در راه خبر رسید که پاشایان
 عظمی از ورود موکب مسعود اوقات خود را صرف شکر فتن قلعه و استیصال
 مستحقین انجامی نمایند و نهجیل دارند که امر قلعه را پیش از وصول رایت نظیر
 ایت تمام نمایند و درین حال جان نثاران قلعه پیغامی چند بحسن خان نموده بودند
 نایب السلطنه را از استماع آن کلمات طاقت سکون نماند فی القور با حسین خان سردار
 و حسن خان و قلیلی از ملتزمین رکاب سوار گشته به لاجله میدان حرب و شخص
 جای تنب و ندید بر کشیدن توب بر سر تلهای سر کوب و نهجیل پوشش سر بازان
 و طرح میدان جنگ و استعمال توب و تفنگ بجدی بمحوالی سنگر و معسکر عثمانی
 راندند که میان چادرها رنگ لباس آنها پیدا و نمایان بود پاشایان لشکر عثمانی
 از مشاهده این حال بهم برآمده با جهان جهان سپاه که دشت و کوه از آبوهی آنها
 بستوه بود و همبای جنگ و آماده طعن و ضرب گشتند چهار مراده توب با چهار
 هزار سپاه از علی باش و همپا و دلبران رزم از مارا از بنام دوه که در آنجا واقع
 بودی الای پشت در او زدند بتلاش آنکه بالا می بلندی را گرفته و منکر منصور سر

هر کوب باشند و اگر تو اتد از بلندی شکستی در بستی بشکر اسلام دهند نایب
 السلطنه بامعدودی از امر او غلامان و غلام تفکیچیان و غلامان پیش خدمت
 جنگ در پیوستند ملتزمین رکاب و خدمت نایب السلطنه چون کوه بای نبات
 در دامنه کوه افشرد و جواب کلوله های توب پی در پی ایشانرا بکلوله غلام تفکیچیان
 دسته قاسم خان میدادند تا افواج قاهره از سواره و پیاده و سرباز و توپخانه
 نظام که بمسافت یکفرسنگ راه در عقب بودند بسرعت و استعمال تمام رسیدند
 از آن طرف نیز تپهای پاشایان صفائی پیش از ورود سپاه منصور تاه او پشت ها
 و سربازها را گرفته همه جانب کشته و پیاده گذاشته آماده جنگ و جدال و منتظر
 اشوب و قتال ایستاده متظور نظر نایب السلطنه آن بود که از نابین دره بر فراز کوه
 امر پیورش فرمانند و امن کار باخته کی و تشنگی سربازان و مانند کی اسپان
 توپخانه بسیار مشکل بود چرا که آنروز هشت فرسنگ راه در شدت گرما و بی طاقتی
 در پی آبی همه راه را پیاده طی کرده و بقدر یکفرسنگ در راندن و دویدن شتاب
 آورده نایب السلطنه با این حالات توکل بمخالق جزو کل و تشنگی بطالع شاهنشاه
 کامران آورده حسن خان قاجار و ابا افواج سرباز و سواران و نخبوران
 و خوی پیورش آن پشته مامور فرمود دلبران ایران مانند دغای مسجاب بیالا
 روی شتاب آوردند و در حله اول توپهای رومی را متصرف شد جنگ در گرفتند
 و از گردنا و ردگاه چهره خوشید و ماه را در زبور گرفتند متهوران دلی باش
 و هیطاً از مشاهده جلالت لشکر جرارد ایران بچینک و پیکار ناخند و از آتش
 توب و فک شعله های بجان یکدیگر انداختند کلوله مساحمه و نار نمک از بالا
 بر زمینند شهاب تشبار بر زن و جانها از دیدنهای دلبران گریزان شد لشکر روم
 از مشاهده مخبره کی و پیره کی سرباز خشم آورده با کمال نفور و بی باکی از سه

طرفه بین سپاه ایران ریختن آب کند بگر ایچتند و باد لهران ایران دست و کمر بان
 شد کار بکار دو خنجر کشید و بید قها در میان سر باز زد مصرها از بدخا بر داشتند
 و الحق رایت ظفر و نضار هنر افراشتند لهران سپاه روم بسر بازان فائق آمده
 دست جلادت انخابر تافتند لشکر جرار را مانند سنگهای کران از هجوم سپیل دمان
 از بلندی به نشیب سر از بر نهوده توپهای خود را با ز پس گرفتند نواب نایب السلطنه
 از مشاهده این حال چنین غضب بر چنین دریا مثال آورده و فوج سپر باز شیری
 و مرند را بسرهنگی جعفر قلیخان مرندی و قاسم خان ترکمان و محمد رضا خان
 باکوبی برادر ابراهیم خان سر تنب بمدح حسن خان قاجار و سر بان منهرم تعیین
 فرمود و دلهران جلادت این دو باره با حسن خان قاجار چون شهران ترهزم بلندی
 کرده پوشش آوردند و حله بردند هنگام فریت و مردانگی بود و زمان ثبات
 قدم و فرزاتکی اش افشان کشته برق انکچتند در هم امیته اش ریختند و با هم
 بر ایچتند در اول پوشش شش مراده توپ و بکمراده خارده رومی را تصرف کرده
 همه را از جا کنده از بلندی کوه بزیر افکندند درین حالات صفهای سپاه روم
 تب تب استاده و پاشایان جلیل الشان خون مردم نظاره و انجم سپاره دیده
 تماشای بدلیریهای دلاوران ایران نموده و تب تب سلیم پاشا در دست چپ باده هزار
 پیاده و سوارا هر اردومی چون سدا اسکندر استاده بودند و امیر خان قاجار
 سردار سپاه ابوالجیمی خود در مقابل او قرار داشت و سلیم پاشا کله های
 توپ جهان اشوب بر مغوف امیر خان حکشاده نواب نایب السلطنه با تب بزرد
 چون آفتاب تابان در قلب قرار گرفته و پرچم علم از دهای بکرا از جنبش نسیم ظفر
 در اهتر از نبود ستمیان مرغی غیب بمرام شکوه را امر فرمود که بشتاب در ناخته
 پالموقد زخمون امیر خان سردار و ابر سر تب تب سلیم پاشا حرکت دهند و حضرت

حضرت نایب السلطنه بصرم جناب سلطانی امر و اشارت فرمود که پیاده و سوار
 تیب بزرگ با امر و سرداران و سرهنگان و پیاده و سوار لشکر کوه توان از قلب
 و جناح و ساقه و کعبه کاه و مین و بسیار دیگر بر سر صفوف پاشایان دروم حله
 برند * بچینید چیدنی باشکوه * چو از زلزله کالبد های کوه * سر باز و سوار
 نظام و احاد لشکر و بران سفدر از هر جانب در حرکت آمده دست بضم افکنی
 و شپا و فرشی کشادند و بر سر تپه های سپاه روم عنان دادند دلبران دست
 تطاول بخوتریزی کشاده و لشکر روم جان در هلاک و فرار و کمره انگیزی نهاده
 * لشکر شه در سنز و فوج رومی در کریز * حله اری خوش بود از شپرو از رویه
 فرار * در اول حرکت تیب محشر غیب سلطانی لطفعلی خان کتول بصرم گرفتن
 تو بخانه رومی با چند تن از غلامان پیش خدمت اسب انداختند تو بخانه را تصرف
 کرده بعد از آنکه دو نفر از دلبران رومی را بکلوله طباچه بر خاک هلاک افکنده
 و در کلوله که بردهان او آمد بر خای خود سرد کردید و او مردی شیجاع و دلیر بود
 بفرمان نایب السلطنه تو بچیان آتش دست که امپراغانا سکندر خان قاجار بود
 اسبان کوه توان برق شتاب هر ادکان را ایشتاب تمام آنکچته شعله های نیران بچیان
 رومیان ریختند * شد سر اسب سپهر و کففت این صیحه ز چپست * غالباً صور
 نبات در جهان شد اشکار * از کلولهای گردون قرسای قلعه کشای یکی
 سواری را از زمین بر میداشت و یکی را از کمر بوده پاهاد در رکاب میکرد داشت
 و سر نیزه های لسی شکل سر باز از سینه شکاف شد و سرهایی تن و تنهای پسر مانند
 از هجوم لشکر منصور پای نبات و فرار پاشایان مغرور از جای رفته تمامی پیکار کی
 روی بوادی فرار و او ارکی او زدند و تیب جلال الدین محمد پاشا که تجاوز از
 پست هزار پیاده و سوار و بیست هزاره توب انشبار بود در پورش سر باز و آتش

افشانی افواج خصم سوزیدیمت سنگر خود فرار کردند و جمعیت حافظ علی پاشا
 که قریب ده هزار نفر و بعزم گرفتن توپراق قلعه حوالی قلعه را احاطه کرده بودند
 روی بخرمیت کشد اشنداردوی ایشان مایه کسب سواران نظام و قلامان
 پیشخدمت شد و وقت فرار از کنار قلعه مستحفظین انجام از اندرون و سپاه منصور
 از بیرون بر ایشان کلوله های آتش ریز تبار کردند و تبیب ابراهیم پاشا که هفت
 هشت هزار پیاده و سوار و مستحفظ سنگر جلال الدین محمد پاشا بودند همه را
 از پیش برداشته بسنگر گریزانیدند و سوار بی نظام لشکر منصور از بی افکاروان
 شد و نایب السلطنه با احتیاط اینکه مباد افغکیان و توپچیان ابراهیم پاشا چشم
 زخمی بسواری نظام رسانند و لشکر جلال الدین عبد پاشا در سنگر پای ثبات محکم
 کرده سکوی تلفراز همگان ریانداز توپخانه و سر باز هر چه در رکاب حاضر
 بود برداشته با حسین خان سردار بر سر سنگر راندند و سر باز آن مظفر مامد برق
 پر شر از چهار طرف داخل سنگر شدند و پست و یکمرا ده توپ و چهاره و چهارده
 بر کاله علم اردهای یکمرا تمامی جبهه خانه و قورخانه و اسلحه و اسباب و اموال
 و خیمه و دو اب بتصرف او بردند و جلال الدین در سنگر نیز تاب مقاومت نیاورده
 شپرازه جمعیت او از هم ریخت و سپاهش دست از هم داده گریختند و امیرخان
 سردار قاجار نیز با مر و اشارت نواب نایب السلطنه با سپاه ابو ایجمعی خود که در
 زیردایت داشت بر سر سلیم پاشا حرکت کرده سلیم پاشا و اگر ادرومی از شومی
 روی بر یافته بصرای هزیمت شتافتند امیرخان ان جماعت را تا حد و لشخنش
 تعاقب کرده سر و اختارمه و اسب و اسباب بی حساب گرفتند و توپهای افکار از بی
 با قورخانه کلا بتصرف او بردند با جمله در ان خو غای پراشوب که هنگامه محشر
 از نمونه بود انقدر اسب و اختارمه و سر و تنده بدست آمد که شمار انها مقدور

در حسابان نبود و کار لشکر روم را ازین قیاس میتوان کرد که حساب دوزنامه
 و دفتر ایشان بدست سپاه مظفر افتاد بنام و بی حکم از پیاده و سوار چهره خوار
 داشتند و مشکل باور توان کرد که مساوی ده هزار نفر از آن لشکر صحیح و سالم
 بی زخم و جراحت با اسب یراق از معرکه کارزار جسته بوشن اصلی خود پیوسته
 باشد و این سپاهی بود که دولت ارمیده روم از ولایات بعید مثل شام و حلب
 و طرابلس و این طرف روم ایلی از ارزنه الروم و ارزنگان و سپاس و ملاطبه
 و عتاب و حواصص و سایر ولایات دور دست با هزار جلد و جهد و سعی و کد
 در مدت تمام جمع آورده بیدان کارزار آورده بودند و از قرار تخمین اکاهان
 قیمت قورخانه و بهای کلوله ثوب و قیمت بار و طو و جبه خاتمه سوای توپها و علمها
 بشصت هزار تومان میرسد آنهمه ندارد و اسباب در سه ساعت دست فرسود
 غارت و آتشیاب شد و یک نفر از لشکر عراق با ردوی ملک زاده مظفر نیز زوده
 بود و سپاهی سپاه نصرت پناه و سواد سوار و پیاده نظام و عیله توپخانه و غلام
 با جمیت سردار ایروان از همه جهت بانه و اخرواق که ترازی می هزار بمقتر میامد
 و پاشایان روم با غرور و جهالت و استعلا و استکباری پای در میدان کارزار
 نماده بودند که در وصف میکنند و ثواب نایب السلطنه و سپاه مظفر پناه را دست
 توسل بحبل المتین دین مبین و پیغمبر راستین و ولای امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین
 بودند استظهار بکنج و لشکر و جلالت سرباز و سوار مظفر و فراموشی که در تطاول
 و کسب بدست غازیان نصرت نصیب افتاد کارگذاران در بار قصصی برای
 دلگرمی پاشایان و نوید در اطینان ایشان بلادنا گرفته اند در بایمان را چون بلاد
 هکرفته تقسیم پاشایان نموده بودند و لشکر روم را افلاده رحیم از صکر دین گرفته
 رخصت قتل و اسرو تا آنچه خونخیزی و بی برهبری داده اما کفر دانه این کار

خاتم خداوندی بگانه است و هنای دولت فتح و نظیر درید قدرت او و داد
 حکم است باری نواب نایب السلطنه بعد از ظهور قسیمی چنین نامدار که کارنامه
 خسروان جشداقتدار تواند بود بیکر و زردران مقام توقف فرموده هر یک از
 سران سپاه را بقدر قابلیت و خدمت مورد نوازش و خلعت و انعام و مرحمت
 فرموده علی الصبح کوچکیده در منزل خالبا از که بهترین میلاقت ایشان است
 توقف فرمودند و همه عقلا و خردمندان دیدند و دانستند که از اول این کار
 تا آخر منظور نظر نایب السلطنه این بود که گوشه عالی بلیغ و تیسهی شایسته پاشایان
 مغرور کرده شود و پس از آن باز بنای موافقت و مسالمت میان دو دولت
 دوران عدت فاده گردد و اساس مودت و محبت پیش از پیش استحکام گیرد
 و بدین اراده نواب نایب السلطنه در اثبات عدای ملوک گانه پیر زاهد تقی
 مستوفی را با انصاح و شفقتانه و فرمایشات بلیغ تعیین و روانه ارزنه الروم
 فرمودند بعد از وفات پاشا سرعسکر جانب شرق که مردی از میده و کاراگاه
 و زبان دان و مصلحت جوی و خیرخواه بود مرض و استدها نمود که با هجوم
 و اندهام لشکر منصور درین حوالی صلح و اصلاح صورتی نخواهد داشت و نایب
 السلطنه امر بکوچ فرمایند و امر او لشکر طرفین بمقام خود معاودت کرده چند
 روزی بر ایستاد بعد از آن امنای طرفین در میان تههد بساط اشتری سازند و تعیین
 و کبلی صاحب اختیار از دو طرف کرده تا کار ساخته شود پیر زاهد تقی را
 تا وصول اخبار توقف در آن دیار مناسب حال و کار نبود بدین مصلحت مراجعت
 بدربار که بر آن مدار نمود و چنانکه بعد از این انشاء الله تعالی رقمزده کلک و قابع
 نه کار کرد در بهار سال آینده از طرفین و کبلی نیل تعیین و امر مسالمت تبسیر
 پذیر آمد و حضرت نایب السلطنه کیفیت فتح با امر تبسیر بدربار همانون ارسال

لوجان تشاران را که ثبات قدم در معرکه کارزار ورزیده بودند رقم خانی
 و خلعت و سپه حسن خان قاجار که پیش از همه تلاش کرده بود و آثار جلالت
 و مردانگی ظاهر ساخته در محفل سلطنت و کامکاری از زبان مبارک ملقب
 بسار و اصلان محمد دید و مقرر شد که در قرامین قضا این شاهنشاهی باین لقب
 سرافرازاید نواب ذاب السلطنه بمعنای فتح و نصرت رایت معاودت مملکت خوی
 برافراشند و از آنجا بدار السلطنه تبریز که مرکز ولت بود پیوست * قضیه وفات
 ماکزیر شاهزاده جمستان محمد علی میرزا * محمد علی میرزا در سن از شاهزادگان
 بزرگ تربود و پرشادت و شهامت و عقل و ذکا و موصوف و بیگاردانی و قدر
 شناسی و بطش و جلالت مشهور و معروف بود شاهنشاه اعظم مملکت
 گریمان شاهان و لرستان و فلی و شوش و رودز قول تا حد و دینصر و بغداد و ایاب و
 تقویض فرموده بود عزمی ناقب و فکری صایب داشت در تابستان این سال پر ملال
 محمود پاشای بیابان از اطاعت او سر باز زده با ولپای دولت عثمانی پیوست داود
 پاشای وزیر بغداد بعزم تنویر و استعداد او علی پاشا والی دیار بکر را با قریب
 سی هزار نفر در هم پیوسته بطلب سلیمانیه فرستاد و هم او عبد الله پاشا منوسل
 بنواب محمد علی میرزا بود و شاهزاده از اسفاح خبر جت انحد و دیابان زده هزار
 نفر از گریمان شاهان بیرون آمد لشکر رومی را تسکست و عبد الله پاشا را حاکم
 سلیمانیه کرده تا کنار قلعه بغداد تا ختن آورد و در انحد و مرضی قوی بر مزاج
 شریفش طاری گشته در شهر صفردرین جوانی و دواع عالم فانی نمود اعلیحضرت
 شاهنشاهی را اخبار اندوه بیکران از فوت فرزند جوان بر صفحه خاطر خورشید
 مائر نشست و پرده نشینان حریم سلطنت و اجلال ناله و آه پقراری با و چ سپهر
 زنگاری رسانیدند و شاهزادگان خورشید جاه حکم فرمایان فرمای ممالک بودند

از اسطماع این قضیه جانسوز بماند و در خیمترین و بسو حکواری و مائتم همت بین
آمدند و اقربا و خویشان را خارج هم پر دل خرید و تمامی امر او سر حکم دکان و اقربا
لشکر و احاد چاکر انرا اب دیده بد امان جاری گردید و اهل حضرت شاهنشاهی
مملکت او را کماکان بجمده حبس به برز اخلف از چندان فردوس ایشان تقویض

فرمود * بیان کیفیت امراض مهلکه که درین دو سه سال در بعضی از ممالک

چین و هند و ایران روی نمود و بیان از بحال قائم مقام صدر دولت باید از ازار
ملال * درین دو سه سال از تاثیر حرکات اجرام علویة و قرانات کواکب امراض
مهلکه در بعضی از بلاد چین و هند و استان اتفاق افتاده جمعی کثیر از زندگانی
سپرامدند و از آنحد و در بعضی از بلاد ایران سرایت کرده در شیراز و اصفهان
و یزد و کاشان و قزوین و عراق عجم و از آنجا بعضی از ولایات اذربایجان مثل
مراغه و تبریز و خوی و قراجه دماغ و منجوان افتاده در همه این ولایات گروهی انبوه
رخت هستی بکاخ نبستی کشیدند همانا که هوا عقونتی پیدا کرده بود هر که را این
ناخوشی بگرفت در سال اولیخ و آب سرد روی رخت می مالیدند و اکثری را
قی و استفراغ و اسهال هست میداد و مدت بیست و چهار ساعت طول می کشید
و درین زمان اندک چنان میکنداخت که کوپاد و ماه از ار کشیده بود هالت بیش
از ناجی بود و معلوم نمی شد که این مرض سرایتی داشت یکی را میکرفت و یکی را
میکنداشت و اکثر پیران را اگر بیان میگرفت و کمتر مرض جوانان می شد و احبانا
بعیت هوا را قوت طبیعت جوانان دفع بود و سر این امراض مهلکه بر کسی ظاهر
نشد و نه کسی او را فجا و وبامشوانست گفتن و نه خبر فجا و وبامشوانست رفت
با بجهله قائم مقام صدر دولت باید از رداد السلطنة تبریز برای نظام کار و انتظام
امور دولت قرار داشت و بتدایر رود و اجوان و پیران خطه دلپذیر را بر ستا و بود

بود در همه امور مساعی جباه که عادت انجناب بود نظهور می رسانید و بعد از فتح
 سیاه روم و شکست انجماعت ناخوشی در اردوی معالی نیز افتاده و در زمان
 مراجعت نواب نائب السلطنه بدار السلطنه تبریزی از بهادران نومسلمان
 و سر بازان جلالت نشان در راه و داع زندگانی نمودند و در تبریز نیز با زاری جان
 دادن گرم نمود و وضع و شرف آن دار تصوراید بدارکان دولت بحوالی و حواشی
 فرار کردند و مقام از مقام خود حرکت نکرد و سرگرم انجام خدمات دنیوی
 و مشغول حراست و حامت ملک و ملت بود تا در پیست و بیجم شهره نقعه الحرام
 مریض شده روح بر قوحش بار و جانان در خاطر قدس ماوی گرفت و در جوار
 سپید حزه مدفون گردید از اسقاع واقعه ناگزیر میباش خاطر خطیر نواب نائب
 السلطنه پینهات دلگهر شد و انجناب از قدیمی خدمتان دولت جاوید بینان خاطر
 امینه گردارش جام جهان نمای مملکت و ضمیر منبرش عکس مذیر صورتدایبر
 دولت بود عقلتی از امورات جزئیة دین و دولت نداشت تا بکلیات اموری چه
 رسد موسس اساس و بنایه ایوان سلطنت سپهر میاس بود از خیر جانسوز و فائش
 شاهنشایبند اقبال را ملال پیکران در ماقصه باصدا فرمان جهان مطامع دلجویی
 باز ماندگانش فرمود و منصب قائم مقامی را بچندش ادب ارباب نکه
 دان سلالة الاطیاب پیر زوال القاسم تفویض و منصب جلیل القدر وزارت
 نائب السلطنه را پیر زاموسی خان خلیف دیگرش عنایت و پرودوش افتخار شانرا
 بخلاج اقتاب شعاع مزین ساخت و بهکارم پیکران بنواخت و اکنون در راه
 خدمت مساعی و جاهد و سرگرم خدمات دنیوی است * بیان بطاول اکثر ادبست
 سلباس و بصین بوسنجان کرجی قلام خاصه شریفه بادسته بهادران و گرفتن قلعه
 باشقلان و همکاری و آمدن مصطفی خان و منخل شدن و معاودت او بهکاری *

در خیمت را بیت متصوره مردمین و آن بمرافقت اگر آید نتراد جمعیت کرده غفله
 بر سر سلباس ریختند و جمعی از ایلان و ذکورا آمد و در آن تیغ بیرونی گذراندند
 بعد از ناخت و خوتن بری از ترس تلافی امواج ز احوه و خوف تلافی افواج قاهره
 بر گشته در مکان خویش سرکشولش دندیده در خریدند نواب نایب السلطنه
 پوسفخان غلام خاصه شهر بقرا بادسته بهادران و جماعت نو مسلمان قلع اماکن
 و تخریب ماسکن و دفع شرارت اگر آید نتراد تعیین فرمود پوسفخان از سلیمان
 حرکت کرده عهدها نیک هر توشی با نصیر خان نیک که ولده مصطفی خان همکاری
 بود و نسبت پیدر خویش حقوق و عصبان ظاهر بساخت و در اصرار پیدر اصرار
 داشت از اصرار آن حد و حدسه هزار نفر کرد آورده بمقاتله پوسفخان شامند
 و پوسفخان بادولت نفر نو مسلمان در برابر انگر و وصف قتال برار است
 بعد از تلاش و جدوجهد تمام شکست بر سپاه انگراد افتاده عهدها نیک بالسر
 مصطفی خان ره نورد وادی فرار و پوسفخان از کرد راه متوجه نسیم پاشتلان
 گشته اول بمحاذات بریح که گمندان دپشه مردان بلند همت بکنار بام او نرسیدی
 و اندرون او مشغون بوجود فتنگیان بود در بیرون قلعه باشقلان در روی
 پشت صعبی اتفاق افتاده مجرد و رود از هر طرف بهادران بر فرازش صعود نمودند
 و دو سه ساعت از طرفین دود توپ و تفنگ بر فلك دخانی صادر بود و بخت بهادران
 مساعد پس آن مکان سخت را بچطه تبدیل آورده تیغ پیدر تیغ باهالی انجام دادند
 و جوی خون از گلوی انگرادی بیفاد گشادند بعد از اتمام کار انجام متوجه نسیم پاشتلان
 باشقلان شد مانمکان صعب المسالك و اما لك شده مستحظینش تیغ پیدر تیغ
 مالك گوردید درین حال مسگر خان افشار باجمعی از ابوابجمعی خود بمحکم نایب
 السلطنه سامور بماند یا ر بود پوسفخان ابراهیم خان حاکم باشقلان ترا مصحوب مسگر

هکر خان نموده بندر بار سعادت مدار فرستاد و خود با بھادران و سایر سپاہ
 ابویجمعی خود از پیاده و سوار در آنجا قدم و مشوق قرار دادند و در آنجا
 حکم از بنام و سعادت هکچوان مہابت نایب السلطنۃ العلیہ خاطر جمع نموده از
 ہر طرف کوچانیدہ در اماکن و مساکن خویش جایجا ہکر دہ بنوید اشفاق و الطاف
 نواب نایب السلطنۃ مطہین و اسودہ خاطر ساخت و مصطفی خان ہکاری کہ از
 اولاد بنی عباس و بندر بار ہیچک از سلاطین سپہ ہکریاس قدم نہادہ بود بعد
 از تسلیم قلعه و سپاہ سبک بر مضد خدمت و متابعت بر نشسته بستانب تمام خود را
 بندر بار شوکت مدار نواب نایب السلطنۃ رسانید و طوق عبودیت و فرمان
 برداری بر ہکردن نمادہ ملتزم خدمات و متقبل ارسال پیشکش و اظہار جان
 نثاری گردید و دوشش بخلاص کرانمایہ پیرایہ گرفت مقصود المرام و شاد کام ہکاری
 بر گشت و ہم در آن اوقات بپیشش نصیر خان بیگ کہ باید ر اظہار عداوت
 مینمود از جہان رخت بر بست و بندرش از خار از او دست و پوسختان بعد
 از اتمام امور و حکومت مال شرارتزدیک و دور رسدہ سنہ جلال پیوست و بامر
 نواب نایب السلطنۃ دو ہست نفر از بھادران بمحافظت قلعه باشغلان مامور و امسال
 حکم امیر خان سردار قاجار بامر نایب السلطنۃ بمحافظت و سرداری بیکلری یکی
 خوی و مضافات آنجا و دسر اقرا از ہکر دید اختیار امور و انصفا ت ر انا ہکاری
 و باشغلان و گردستان بقیضہ اقتدار او گذاشتند اکنون ہمہ پیران و سرخیلان
 ہکر ادو ایلات آنجا و دسر بر خط فرمان او دارند و ہجرات رد فرمان و تہجد بخاطر
 نیا رند * بیان متوسل شدن محمود باشای یابان نواب نایب السلطنۃ و تعیین
 ابراہیم خان باکوی با محمد و د و نصب محمود باشاد و سلیمانہ و گرفتن کرکولہ و کوی
 و خارت و دستبرد سپاہ تاتار موصل و پیوستن محمود باشاد ر بار گچوان مدار

نایب السلطنه و خلعت و نوازش یافتن و مراجعت نمودن او * محمد حسین میرزا
 حکومت سلیمانیه و بیابان را چنانکه بود باز بعد از آنکه پاشا با او کد داشته محمود پاشا
 دوباره با علی پاشا والی دیار بکر بر سر سلیمانیه رفته عبد الله پاشا را شکست داد
 و سیاه ساخاوی را که محمد حسین میرزا در آنجا باز داشته بود متفرق و پرتشان
 نمود و خود بحکومت سلیمانیه بنشست این اخبار پرتشان بمسامع اولیای دولت
 علیه رسید شاهزاده عبد الله میرزا از زنجیان با محمد و دتعیین و عبد الله میرزا بعد
 از خرابی آنحد و بسبب طغیان ناخوشی که ستدا اول بود بزنجیان مراجعت نمود
 محمود پاشاهم از انتشار مرض معهود نایب نیاورده بیست کرکوک گریخت
 و عبد الله پاشا در سلیمانیه مقنن و مجدد محمود پاشا جمعیتی فراهم آورد و عزم
 سلیمانیه نمود خیر عزیمت او بمسامع اولیای دولت قاهره رسید اعلیحضرت
 شاهنشاهی نواب نایب السلطنه را امر و مقرر فرمودند که امور صفحات اردستان
 و عراق عرب را در عهده اتمام خود دانسته نظامی و انتظامی دهند که من بعد
 بهیچ وجه من الوجوه عیبی و نقصی بهم نرساند حضرت نایب السلطنه العلیه از جمله
 ملازمین دربار شوکتقدار محمد حسین خان ایشک افاسی را که مردی قابل و کار
 گذار بود بارقمی خشونت امیر بیا محمد و دتعیین فرموده امر و مقرر ساختند که
 محمود پاشا عازم حضور باهرالنور شود یا از مالک محروسه سلطانی بیرون رود
 محمد حسین خان او را در کرکوک ملاقات کرده پیغام سرابانهدید بگذراند و رقم
 ارقم شیم را با او نموده محمود پاشا از احوال سراسرنگال خود نام و ایشان و دست
 توسل بحبل المین دولت ابدینیان زده خدمت و بندگی را مقبل و همان پیک
 برادر که تر خود را که مردی رشید و کاردان و از جانب برادرش صاحب اختیار
 السامان بود بصحابت محمد حسین خان روانه دربار شوکتقدار نواب نایب

نایب السلطنه نمود در افت و وخت و بعد شاهنشاهی شامل حال و کافل احوال او
 شد مورد نوازشات شایان گردید معارف این حالات عبد الله پاشا هم او متوسل
 بدولت علیه عقابنه گشته خلعت از داد پاشا یافته با دیگر اماده شور و مشر
 شد حضرت نایب السلطنه علیه خلعت و حکومت سلیمانیه و بیابان را بمحمود پاشا
 مرحمت فرموده ابراهیم خان سرنهب با کوی را باد و فوج تیریز و مراغه که سرهنگ
 او جعفر قلینان بسراحد خان مقدم بود مصحوب عقابن پاشا بر سر عبد الله پاشا
 حسین و ابراهیم خان هنگام ورود سلیمانیه راهها را با او مسدود نمود و عبد الله
 پاشا سوای دربار شوکتقدار ملجایی و مناصی نیاقت بدرگاه خلایق پناه ستافت
 و ابراهیم خان خلعت و حکومت محمود پاشا را مابین کوی و سلیمانیه بروی پوشتانده
 در سلیمانیه متکن ساختند معارف این حالات داد پاشای وزیر بغداد محمد پاشای
 حاکم کوی را جستی داده باریل فرستاد محمد پاشا کوچک و ننه محمود پاشا را که
 در باریل بود کوچانیده بموصل فرستاد که از انجا روانه بغداد نماید عمار محمود پاشا
 کیفیت احوال امریضه بدربار توابع و بعد ارسال و حضرت نایب السلطنه را
 بایره غضب در التهاب آمده نفس سراپا تقدید بابر ابراهیم خان سرنهب فرستادند
 حکم اگر چه آنچه کوچ و بنه و مادر محمود پاشا را با سلامبول برده باشند بر گردانیدن
 انقاد راهقام تست باید که تعاقب نموده از انجا هفت باز گیرند و اگر درین خدمت
 قانون و سستی جایزد از ندهمکی سردار و سپاه خود را مورد سیاست و سخطه اتند
 بوصول رقم قصاصیم ابراهیم خان سرنهب از سلیمانیه کوچ بر کوچک روانه کرکوک
 شد بگرد و رود سپاه قلعه کرکوک را محاصره کرده اما حکماء ثوب و قنک و خروش
 و خوغاجنک را از انبوان حکموان دو هفته رانیدند و هر روز از طرفین کشش
 و کوشش تقدم یافتند بیکر پاشا حاکم انجا نایب صدمات کرم منسوب بر تافته

اندر حجز و استیمن در آمد و پیشکشی لایق روانه دیار شوکتدار و ابراهیم
 خان از انجا کوچ کرده روانه اربیل شد و بورد و سپاه منصور راههار آمد و
 کرده قلعه اربیل را محاصره نمودند ابراهیم خان و سایر سرهنگان پورشی را
 مناسب ندانسته با احتیاط ایکنه میاد ابکوچ و بنه برادر و اشباع و اتباع محمود پاشا
 که در قلعه بودند اسپیی رسد و در میانه کسی از آنها تلف شود پس شدت
 و شکایت تمام کوچ برادر و اتباع و اشباع محمود پاشا را از انجا بیرون آورده بار دو
 رسانیدند و از انجا کوچ کرده در کنار اب موصل افتادند و شدت هر چه تمامتر
 اطراف موصل را محاصره کرده کوچ و بنه و مادر محمود پاشا را طلبیدند و امکان
 مضائقه بود ما شای موصل مادر و عیال و اطفال محمود پاشا را با سایرین هر که بود
 و هر چه بود با کمال عزت و احترام بیرون فرستادند و روانه اردوی نصرت شکوه
 ساختند ابراهیم خان بعد از اتمام این خدمات بر سر کوی رفتند محمد پاشا
 حاکم کوی منصور بطریق و شوارع از هر طرف مسدود آمد و زمان محاصره چهل
 و پنج روز امتداد یافت هر روز از طرفین پای بیطن جلالت پنهانند محمد پاشا
 حاکم کوی مطوت و عیال و لشکر منصور را دیده بعجز و قصور خود قابل گشته
 رخصت بیرون آمدن خواسته قلعه را تسلیم و کسی متعرض او نگشته روانه
 بغداد کردید و لشکر منصور داخل کوی گشته چهارده قبضه توب با قورخانه بجهت
 ضبط آورده توبها را شکستند و قورخانه را بر گرفته و عثمان بیگ را در کوی
 حاکم با استقلال نموده بعد از انتظام امور انهد و دهها زخم در بار سعادت مدار
 و از عقب ایشان محمود پاشا عازم درگاه کپوان پایگاه و از نواب نایب السلطنه
 انواع رافت و عطوفت و انعام و احسان دیده مراجعت بسلیمانه کرده در کمال
 استقلال مشغول حکمرانی گردید * و قانع سال خیمه فال مطابق سنه هزار و

و دولت وسی و هشت هجری و کیفیت وقوع مصالح عام فیما بین دولت ایران
 و روم در اول بهار این سال فرخنده نال که هزار دستان با هزار دستان بر فراز
 کلین بال ایشان و نضبه خوان بود و نذر و بر شاخ سرفه نصول محبت و مرادیت
 میسر و دفرمانی از رادشاه و الاجاه روم محمد روف شاهای سرحد شرق
 و والی ارزنة الروم در باب اختیار مصالحت عام و مصادقت دود دولت ابد فرجام
 رسید و شاهای متار الیه مردی آمدند و صاحب حال و کمال و کار از موده و گرم
 و سرد روز کار دیده بود و معزی الیه مراتب مزبوره و ابکار گذاران دولت
 جاوید قرار نایب السلطنة العلیه اظهار و با اینکه در زمان تنبیه و گوشمال و زیاده
 سری شاه ایران مغرور که مطلب اصلی آن بود چند ملک و سبع الانخبار ممالک
 معروفه سلطان افزود اما با زرای جهان ارای حضرت و بعهد که مستدار ای
 دولت این خبر و زه مهداست بر عایت جهة جامعه اسلامیه و اتحاد دود دولت
 جاوید طراز همیان خیار خصومت و لجاج و ریختن خونهای بیگناهان و وقوع
 تشویش و نا امنی طرق و مسالک و معابر را مناسب ندانستند و کیفیت مکنون
 ضمیر پادشاه و الاجاه روم را بیا بیا بر سر سلطنت مصیر احمدی حضرت شاهنشاه که توان
 با یکاه عرضه داشته قبله عالم و عالمان حضرت و بعهد را صاحب اختیار کل فرموده
 رخصت دادند و مازون فرمودند که در هر حال و مقال بمرجه صلاح و فلاح دانند
 از انقرار معمول فرمایند پس تو اب نایب السلطنة العلیه بعد از اجازت از دربار
 امان جاء مقرب الحضرة العلیه بهر زامحمد علی مستوفی اشنبانی را برای اتمام این
 کار و انجام صلح باید از روانه ارزنة الروم و بوکالت تعیین که با شاهای مشارالیه
 در محفل مصادقت و مواعدت و کار گذاری و کار اگاهی نشسته در صلح و جنگ
 سخن راست و آنچه خیر و صلاح مسلمین و باعث سرفرازی ملک و دین و صرفه

وصلاح و خیر و قلاح در دولت ابدی فرین است از دفتر خرد مندی و رای رزین
 و فکر دورین خوانند بعد از ورود مشارالیه بارزته الروم با محمد روفی باشا
 در خلوات اجلاس کرده سخن انس و استنباس میان دو دولت جاوید اساس
 در میان آوردند بالاخره قرار گفتگو بصلح استقرار یافته ختم کلام بخر خواهی انام
 و رضای ملک علام لر دید * و صورت صلحنامه میان دولتین بختین از فواید

اقلام سلالة الوزراء الكرام نسیحة السادات العظام میرزا ابوالقاسم قائم مقام اینست *
 غرض از تحریر این کتاب مستطاب اینکه درین چند سال بسبب وقوع بعضی حوادث
 میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح و صفوت و ضوابط دوستی و الفت قدیمه
 مبدل بنقار و خصومت و موادی بحرب و کدورت گشته بود بمقتضای جهة جامعه
 اسلام و خدم رضای طرفین بسفک دماه و وقوع اینگونه حوادث و غوغا احادیث
 سلام و موودت و تجدید دوستی و محبت از جانب دولتین فحمتین اظهار رغبت
 و موافقت شده بموجب فرمان هماهون اعلیحضرت کیهان شصت ملک بخش ملک
 حکیم ار ایش تاج و سریر خدیو زمین و زمان جمال الاسلام و المسلمین جلال الدنیا
 و الدین خبات الحق و الیقین قهرمان الماء و الطین ظل الله الممدود فی الارضین
 حافظ حوزة سلیمانی باسط بساط جهان بینی داور جمجمه سلیمان دستکاه انجم سپاه
 اسلام بنام زینت بخش تحت کیهان ملک ملوک جهان تاج بخش کامران شاهنشاه
 ممالک ایران الخاقان بن الخاقان الغازی فتحعلی شاه خلد الله سلطه و اقباله و حکم
 ماموریت نامه رفیعه خرد خراسی دولت و شهر باری و دوحه علیای شوکت
 و جهان داری ممالک رقاب گردون جناب کیوان همت بر چس قطب رکن رکن جلال
 خصن رطب اقبال پادشاهزاده ازاده و بعهده دولت علیه ایران عباس میرزا
 خزنصره این عهد ملوک و چاکر بجان تار بوکالت نامه مباهی و مخصوص گشته از

از جانب دولت علیه عثمانی نیز با مر و فرمان اعلی حضرت که بان منزلت شمس فلک
شهریاری بدر افاق تاجداری بادشاه اسلام شاه سلطان البرین و البحرین خادم
الحرمین الشریفین ذوالشوکة و الشهامة السلطان بن السلطان بن السلطان
الغازی محمود خان ابدان الله ملک و اقباله و کالت نامه بجناب عزت نصاب بنالت
انتساب جلالت انکساب مقم امور الجمهور بالفکر الثابت مهتد قواعد الامور
بالرای الصایب صدر اسبق اکرم والی ولایت ارزنة الروم سرعسكر جناب شرق
محمد امین روف با شادام مجده عطا و عنایت شده بود این عبد مملوک در مدینه
مزبوره با جناب سرعسكر مشار الیه بعد از مناو له و کالت نامه های مبارکه عقد
مجلس مکالمه مکرده مصالحه مبارکه باین امین ترتیب و تعیین یافت * اساس *
که در تاریخ نزار و صد و پنجاه و نه بموجب مصالحه و عهدنامه که واقع گشته حدود
و سنور قدیمه و شرایط سابقه از امر حجاج و تجار و رد فراری و تحلیله سبیل اسرا
و اقامت شخص معین در دو لتین علیین باشد تماماً و کمالاً باین الدولتین باقی
و مرعی و معتبر بود مبارکان ان وجهان الوجوه مخلی عارض نشده در مابین
دولتین علیین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت ابداد رکاز باشد بعد ازین
نه شبر خلاف در خلاف بوده در میان دو دولت معامله که مویدی کدورت
و برودت و منافق سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمه
دولت علیه عثمانی میباشد در اتای حرب و قتال بدست دولت فخریه ایران آمده
از جمله مقلع و اراضی و فضا و قصبه و قرا حال تحریر مصالحه از تاریخ این تمسک
معتبره الی مدت شصت روز بطرف دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و بمراعات
حرمت این مصالحه خبریه گرفتار ان طرفین را بلا کتم و اخفا تحلیله سبیل کرده آنچه
در اتای راه محتاج الیه آنها باشد انما کولات و غیرها عطا شود و بسرحدات

طرفین اقبال نمایند * ماده اول * دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر
 مدد اخله جایز نیست فیما بعد از جانب بغداد و کردستان مدد اخله جایز ندانند
 از جمله محالی که از توجهات سنجاق و کردستان داخل حدود میاشد سبب این
 الاسباب و وجهان الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض
 در مصرفین سابق و لاحق تصاحب نشود و در حوالی مذکوره اگر از اهالی طرفین
 به سیلاق و تشلاق عبور نمایند در باب رسومات عادیه و بیلاقی و قشلاقی و سایر
 دعاوی که وقوع یابند باین و کلافتواب و بعهده دولت ایران و وزیر بغداد بخایره
 شده رفع نمایند که باعث سکدورت در میان دو دولت نگردد * ماده ثانیه *
 و از اهالی ایران کسانی که بکعبه مکره و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیه آمدند
 شد بمغایند مثل حجاج و زوار و تجار و مترددین اهالی بلاد اسلامیه رومیه
 با آن جماعت مثل اهالی خودشان معامله نمایند و از ایشان دورمه و سایر وجوه
 خلاف قانون شرعیه اصلا چیزی مطالبه نشود و کذا لکن از زوار عتبات عالیات
 ما دامیکه مال التجاره نداشته باشند از ایشان مطالبه باج و غیره نشود و اگر مال
 التجاره داشته باشند بر وفق حساب حکم که مطالبه شد زیاد مطلب نغایند و از
 طرف دولت ایران نیز باینجا طرف دولت عثمانی و اهالی ایشان برین وجه معامله
 نمایند و بمقتضای شرط سابقه فیما بعد در حق حجاج و مجاهد دولت علیه ایران
 تفذ و اجرای شرط مقدم از جانب و زرای عظام امیر حجاج و پیرمیران حکرام
 و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی که بالذقت و رعایت شود و از شام
 شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف از جانب امین صرّه همانون نیز
 نظارت حال ایشان شود و خلاف شرط بطبیح وجهه واقع نگردد و در رعایت ایشان
 همت نمایند و اگر در میان ایشان نزاع روی دهد امین صرّه همانون بمعرفت